

## رفتارشناسی جریان نفاق در دشمنی با خلافت امیرمؤمنان علیه السلام : بررسی موردی مقطع تاریخی آیه «انذار»\*

[هادی الیاسی<sup>۱</sup>]

### چکیده

شکل‌گیری جریان نفاق با هدف تغییر ساختار حاکمیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اسلام بوده است. برای این اساس تمرکز تحقیق حاضر بر روی جریان نفاقی است که چنین هدفی را دنبال می‌کردند. محور اصلی این جریان نفاق، گروه منافقان مکی و به تعبیر قرآن، بیمار دلان، بوده است. این گروه با هدف دستیابی به قدرت اسلام، خود را ظاهر می‌کنند، اما با معرفی جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله از همان سال‌های اولیه بعثت توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای دستیابی به اهداف خود با ایشان و جانشین معرفی شده، دشمنی منافقانه‌ای را برنامه‌ریزی و اجرا کرده و در آخرین، با غصب خلافت به هدف اولیه خود می‌رسند.

**کلیدواژه‌ها:** پیامبر، «یوم الدار»، نفاق، رفتارشناسی، تعیین جانشین، خلافت، سقیفه.

\* تاریخ دریافت مقاله: (۹۷/۰۸/۱۲)، تاریخ پذیرش: (۹۸/۰۴/۰۹).

۱. طلبه سطح چهار رشته امامت تبیینی مرکز تخصصی معارف اهل بیت علیهم السلام، elyasihadi@gmail.com

## مقدمه

منافقان و جریان نفاق در تاریخ اسلام، به عنوان جبهه‌ای از دشمنان اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در آیات قرآن کریم و احادیث عامه و خاصه مطرح است. شناسایی جریان نفاق و بررسی عملکرد آن برای دستیابی به قدرت، و نیز شناسایی رفتار منافقان در طول دوران بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای دشمنی با خلافت امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان جانشین آن حضرت، از موضوعات بسیار مهم است.

شناخت انگیزه اصلی این گروه در بروز نفاق، و نیز نخستین رویارویی و ابراز دشمنی در مکه در نخستین سال‌های بعثت، ما را در شناخت هدف اصلی این گروه یاری می‌رساند. بروز دشمنی‌ها با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از جریان «یوم الدار» و اعلام وصایت و جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام، نشانگر اهمیت بحث جانشینی و وصایت است. همگان از جمله قریش، به این مقام چشم داشته‌اند و پس از معرفی جانشین از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و ناامید شدن آنان از رسیدن به این مقام، عداوت‌ها و دشمنی‌ها با پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار شد.

علاوه بر آیات فراوان درباره منافقان، بررسی منابع روایی و تاریخی اولیه نشان می‌دهد که اصل بحث نفاق، دارای پیشینه‌ای طولانی است؛ به گونه‌ای که در سده‌های سوم و چهارم، آثاری به جمع‌آوری روایات نفاق پرداخته‌اند: «صفة النفاق و ذم المنافقین» نگاشته جعفر بن محمد الفریانی (م ۲۰۷-۳۰۱ ق) و «صفة النفاق و نعت المنافقین من السنن المأثورة عن رسول الله صلی الله علیه و آله» تألیف ابونعیم اصفهانی (۳۳۴-۴۳۰ ق). شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمة روایت مفصلی درباره گفتگوی سعد بن عبدالله قمی (م ۳۰۱ ق) با یکی از نواصب درباره ایمان برخی از صحابه، گزارش کرده است. هم‌چنین در فرمایشات اهل بیت علیهم السلام، ارتباط گسترده‌ای میان جبهه نفاق با خلفای سه‌گانه یافت می‌شود. این اشارات، در کلمات امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیهما السلام بیشتر به چشم می‌خورند؛ برای نمونه، حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه خویش، به ظهور جبهه نفاق پس از رحلت پدرشان اشاره می‌فرمایند.

در عصر حاضر نیز این بحث به صورت جسته‌وگریخته و پراکنده، در میان کلمات

و آثار برخی از محققان مطرح شده است؛ به عنوان نمونه، در کتاب «اسلام‌شناسی تاریخی»، اثر حجت‌الاسلام نیری بروجردی، ذیل توضیح آیات تاریخی قرآن کریم، به نقش منافقان مکی با عنوان «منافقان حرفه‌ای» اشاره شده است. هم‌چنین کتاب «مهارانحراف»، اثر جمعی از نویسندگان، به نقش منافقان و طمع آنان به خلافت، پرداخته است.

آن‌چه در این پژوهش می‌آید، اثبات بروز نفاق از مکه با انگیزه رسیدن به قدرت و حساسیت این موضوع در میان جامعهٔ بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. اهمیت موضوع جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از طرفی باعث برانگیخته شدن طمع عده‌ای و پذیرش اسلامی ظاهری شد و از طرف دیگر، دشمنی‌های قریش را بعد از اتمام حجت و اعلام جانشین معرفی شده الهی توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پدید آورد.

## ۱- مفهوم‌شناسی نفاق

### ۱-۱- نفاق در لغت

غالب کتاب‌های لغت «نفاق» را برگرفته از دو اصل می‌دانند؛ یکی به معنای قطع شدن و از بین رفتن و دیگری به معنای پنهان‌کاری. گاه ممکن است یک واژه، حاوی هر دو معنا باشد.<sup>۱</sup> بر مبنای اصل اول، هنگامی که چیزی از بین برود یا با مرگش تمام شود و یا با خرج کردن پایان پذیرد، «نَفَقَ» به کار برده می‌شود.<sup>۲</sup> از همین رو «نَفَقَةٌ» اسم برای چیزی است که می‌بخشند.<sup>۳</sup> بر مبنای اصل دوم نیز، که معنای پنهان‌کاری در آن است، کندن تونل‌های زیرزمین و رفتن در آن را «نفاق» گویند؛<sup>۴</sup> چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَإِنْ اسْتِطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ﴾؛ چنان‌چه بتوانی تونلی در

زمین بزنی.<sup>۵</sup>

۱. ابن فارس، أحمد، معجم مقائیس اللغة، ۴۵۴/۵.

۲. راغب أصفهانی، حسین، مفردات، ص ۸۱۹.

۳. همان.

۴. فراهیدی، خلیل، العین، ۱۷۷/۵.

۵. انعام: ۳۵.

برخی از لغت‌شناسان، همچون خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ق)، نفاق را فقط فعل منافق و به معنای خروج پنهانی از ایمان دانسته‌اند،<sup>۱</sup> اما برخی دیگر، همراه معنای اصطلاحی، استعمال اصلی و نخستین آن را نیز بیان کرده و آن را مأخوذ از «نافقاء» دانسته‌اند. ابن‌اثیر جزری می‌نویسد:

نفاق به معنای پنهان کردن کفر و آشکار نمودن ایمان است که از «نافقاء» گرفته شده است.<sup>۲</sup>

ابن‌منظور (م ۷۱۱ ق) هم، رفتار منافق را برگرفته از «نافقاء» می‌خواند:

منافق را منافق نامیده‌اند، زیرا که مانند موش صحرائی از موضعی داخل و از موضع دیگری غیر از آن جا که وارد شده است، خارج می‌شود. منافق نیز چنین می‌کند؛ در اسلام داخل می‌شود و از موضعی غیر از آن چه وارد شده است، از اسلام بیرون می‌رود.<sup>۳</sup>

بنابراین، رفتار پنهانی،<sup>۴</sup> وارد شدن در شرع و خروج از آن،<sup>۵</sup> و اظهار اسلام و کتمان کفر،<sup>۶</sup> از معانی «نفاق» شمرده شده‌اند.

## ۱-۲- نفاق در اصطلاح

این واژه در فرهنگ اسلام، به معانی مختلفی استفاده شده است که از جمله مهم‌ترین آنها، پنهان کردن کفر باطنی و عمل به اسلام در ظاهر است. طبق این معنا، منافق - که اسم فاعل از باب مفاعله از ماده نفاق است -<sup>۷</sup> از یک راه وارد اسلام می‌شود و تظاهر به اسلام می‌کند، سپس از راه دیگر از اسلام بیرون می‌رود؛ یعنی با تظاهر به اسلام، کفر خویش را از مسلمانان مخفی می‌دارد، تا روزی بتواند از آن طریق فرار کند.

۱. فراهیدی، خلیل، همان، ۱۷۷/۵.
۲. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، النهایة، ۹۸/۶.
۳. ابن‌منظور، محمد، لسان العرب، ۳۵۹/۱.
۴. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، همان، ۹۸/۶.
۵. راغب أصفهانی، حسین، همان، ص ۱۷۷.
۶. فیومی، أحمد، مصباح المنیر، ۶۱۸/۲.
۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۲۷۹/۱۹.

نفاق بدین معنا، یک واژه اسلامی است و تا پیش از اسلام، در این معنا استعمال نشده است. در تعریف اصطلاحی «نفاق» و «منافق»، این گونه بیان کرده‌اند: «نفاق، تظاهر به ایمان است، در حالی که در باطن، ایمان نداشته باشد»<sup>۱</sup>؛ «نفاق در برابر ایمان و به معنای عدم اعتقاد به حق است»<sup>۲</sup>؛ «نفاق، گفتن شهادتین و رعایت شئون ظاهری اسلام است، در حالی که در باطن، اعتقادی به اسلام نداشته باشد»<sup>۳</sup>.

از آن جا که همه تعاریف اصطلاحی نفاق در این معنا مشترکند که منافق، کسی است که با پنهان داشتن کفر، تظاهر به اسلام نماید، می‌توان گفت که نفاق، در اصطلاح آن است که:

شخص منافق برای فریب دادن مؤمنین، به زبان، اظهار اسلام و ایمان کند، در حالی که در باطن، به همه و یا برخی از ارکان ایمان، کفر بورزد. بنابراین منافق کسی است که در دل، خدا را قبول ندارد، اما متظاهر به خداپرستی است؛ قرآن و پیامبر ﷺ را قبول ندارد، اما متظاهر به احترام به قرآن و پیامبر ﷺ است.<sup>۴</sup>

## ۲- انگیزه‌های پیدایش نفاق

بخشی از دشمنان اسلام را منافقان و ظاهرسازان تشکیل داده‌اند و جامعه نوپای اسلامی با پدیده‌ای نوین به نام نفاق مواجه بوده است. هم چنین باید دانست نفاق، از یک نیت باطنی و انگیزه درونی سرچشمه دارد. به همین جهت، قرآن کریم در آیات متعددی به رفتارشناسی منافقان و آگاهی بخشی به مسلمانان از حرکت‌های متزورانه آنان پرداخته است. قرآن کریم عواملی را برای نفاق معرفی می‌کند که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. جزائری، عبدالله، التحفة السنية (مخطوط)، ص ۴۱.

۲. مقدس اردبیلی، احمد، زبدة البیان، ص ۸.

۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ۵۹/۶.

۴. مطهری، مرتضی، پانزده گفتار، ص ۱۲۴ - ۱۲۶.

الف- حسادت و زوال نعمت از طرف مقابل؛<sup>۱</sup> ب- بیماری؛<sup>۲</sup> ج- طمع به مال و ثروت؛<sup>۳</sup> د- خوف و ترس؛<sup>۴</sup> ه- مبارزه و دشمنی با حکومت اسلامی؛<sup>۵</sup> و- آرزوی کسب قدرت.

از میان عوامل و انگیزه‌های فوق، آخرین عامل یعنی آرزوی کسب قدرت، ریشه بروز نفاق است که در مکه پدید آمد و موجب دشمنی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلافت امیرمؤمنان علیه السلام و در نتیجه، غصب خلافت شد.<sup>۶</sup>

شخص منافق در این نوع از علل بروز نفاق، به همراه مسلمانان اسلام می‌آورد، به تقویت اسلام کمک می‌کند و حتی ممکن است در این راه لطمه ببیند. منافق دارای این انگیزه، بسیار مرموز و پیچیده عمل می‌کند؛ چراکه خیرخواهانه و مشفقانه با مردم حرکت کرده و در هسته‌های مرکزی و محوری نفوذ می‌کند. از همین رو بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین نوع نفاق، همین نوع است و درمی‌یابیم که دشمن اصلی اسلام، منافقانی با این انگیزه بودند. این عده با توجه به آگاهی از ظهور اسلام و چشمداشت به قدرت و دستیابی به مقام در حکومت فراگیر اسلامی، حرکت پنهانی خود را از سال‌های اولیه اسلام آغاز کردند.

۱. «و قد روی فیہ ایضاً أنها نزلت فی الذین غصبوا آل محمد علیهم السلام حقههم و حسدوا منزلتهم، فقال الله تعالی: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنُ اللَّهُ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا»، یعنی النقطة فی ظهر النواة، ثم قال: ﴿أَمْ يُحْسِدُونَ النَّاسَ﴾ یعنی بالناس هاهنا أمير المؤمنين والأئمة علیهم السلام ﴿عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ وهي الخلافة بعد النبوة، وهم الأئمة علیهم السلام قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱۴۰/۱.

۲. بقره: ۸ - ۱۰.

۳. توبه: ۵۸.

۴. توبه: ۴۹.

۵. توبه: ۱۰۷.

۶. بحث و گفتگو درباره انگیزه و پیدایش منافقان از مکه یا مدینه، از گذشته در بین متکلمان امامی و مکتب خلاف، بوده است. موید این سخن مناظره سعد بن عبدالله با شخصی ناصبی در این موضوع است که در همین پژوهش آمده است (طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۲/۴۶۱-۴۶۵).

## ۲-۱- آگاهی از ظهور اسلام و سودای کسب قدرت

مردم در منطقه حجاز به خوبی از ظهور پیامبر آخرالزمان و گسترش اسلام خبر داشتند. این آگاهی را از اخبار کتاب‌های اهل کتاب یافته بودند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

کسانی که به آنها کتاب [آسمانی] داده‌ایم، او را می‌شناسند، به‌گونه‌ای که پسرانشان را می‌شناسند، و همانا گروهی از آنان حق را درحالی که می‌دانند، شدیداً پنهان می‌کنند.<sup>۱</sup>

اهل کتاب تمامی ویژگی‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در کتاب‌های خود خوانده بودند. آنان چنان با این ویژگی‌ها آشنا بودند که به محض دیدن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، او را می‌شناختند.<sup>۲</sup> شناخت پدر نسبت به فرزند خویش، شناخت به خصوصیات نیست، بلکه شناخت به چهره است. اهل کتاب نیز این‌گونه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌شناختند. نقل شده است که:

عمر بن خطاب به عبدالله بن سلام گفت: آیا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در کتاب‌هایتان می‌شناسی؟ عبدالله بن سلام گفت: به خدا سوگند، ما محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌شناسیم، بیشتر از آن‌چه فرزندان خود را بشناسیم؛ زیرا که وصف او را در کتاب‌های خود خوانده‌ایم و در آن شک نداریم و وقتی او را در میان شما می‌بینیم، گویی متوجه فرزندان شده‌ایم.<sup>۳</sup>

همین امر، موجب پذیرش اسلام توسط برخی قبایل، مانند قبیله «کنده» شد. آنها با این سخن اهل کتاب که، به زودی پیامبری از مکه ظهور خواهد کرد که روزگارش نزدیک است، به حقانیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پی بردند.<sup>۴</sup>

۱. بقره: ۱۷۴.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱/۳۲۶.

۳. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۱/۱۹۶.

۴. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، ۱/۲۵۲.

## ۲-۲- چشمداشت به خلافت

چشمداشت به آینده روشن اسلام و دست اندازی به اموال و مناصب، از انگیزه‌های مناسب برای پذیرش اسلام بود. پیشنهاد یکی از مردان بنی عامرین صعصعه، از این حقیقت پرده برداشته است. هنگامی که پیامبر ﷺ نزد قبیله بنی عامرین صعصعه رفت تا خویش را به آنها معرفی کرده و ایشان را به اسلام دعوت کند، مردی از آنها به نام «بحیره» به پیش آمد و گفت:

به خدا اگر من این جوان را از قریش بگیرم، به وسیله او می‌توانم عرب را زیر سلطه خویش درآورم. آن‌گاه به حضرت رو کرد و گفت: اگر ما فرمان تو را بپذیریم و خدا تو را بردشمنان پیروزمند کند، آیا جانشینی را پس از خودت به ما می‌سپاری؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «این کار به دست خدا است و هر که را او بخواهد، پس از من زمامدار مردم خواهد نمود!» بحیره گفت: آیا سزاوار است که ما سینه‌های خود را هدف دشمنان تو قرار دهیم و چون بر آنها پیروز شدی، کار را به شخص دیگری واگذار کنی؟ ما را به تو و کار تو نیازی نیست.<sup>۱</sup>

نقل تاریخی فوق، به روشنی گویای این مطلب است که طمع قدرت، در میان اغلب قبایل عرب و سوداگران قدرت، موج می‌زده است. به همین دلیل، طمع و چشمداشت به آینده برای تصاحب مقام و کسب مکنات و قدرت، یکی از عوامل و انگیزه‌های مهم نفاق است.

مؤید این سخن، مناظره سعد بن عبدالله قمی با برخی از نواصب، و دریافت پاسخ از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم است. مرحوم طبرسی (م ۵۸۸ ق) به نقل از سعد بن عبدالله قمی می‌نویسد:

یکی از نواصب در مناظره با من گفت: آیا شما که می‌گویید فلانی و

۱. «والله، لو أني أخذت هذا الفتى من قریش، لأكلت به العرب، ثم قال: أرأيت إن نحن بايعناك على أمرک، ثم أظهرک الله علی من خالفک، أیكون لنا الأمر من بعدک؟ قال: الأمر الی الله یضعه حیث یشاء. فقال له: أفتهدف نحورنا للعرب دونک، فإذا أظهرک الله کان الأمر لغيرنا! لاجحة لنا بأمرک، فأبوا علیه» ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ۱/۴۲۵؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۲/۳۵۰.



فلانی از منافقین بودند، در مکه از روی رغبت اسلام آوردند یا از روی اجبار؟ من به او جواب ندادم؛ زیرا فکر کردم، اگر بگویم از روی اجبار ایمان آوردند، جواب خواهد داد که رسول خدا ﷺ آن روز قدرت نداشت تا آنها را مجبور به پذیرش اسلام کند و اگر بگویم از روی رغبت ایمان آوردند، محکوم خواهیم شد.

در حالی که پُراز خشم و ناراحتی بودم به منزل آمدم. حدود ۴۷ سؤال مهم را که جوایشان را نمی دانستم، نوشتم تا به احمد بن اسحاق، وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بدهم تا برایم جواب آورد. به خانه اورفتم، اما گفتند به مسافرت رفته است. در پی او رفتم و خودم را به او رساندم و جریان را گفتم. گفت: بیا با هم به سامرا برویم و از امام عسکری علیه السلام جواب آنها را بخواهیم. با او به سامرا رفتم. از حضرت اجازه خواسته داخل شدیم... جمال مبارکش مانند ماه می درخشید و روی زانوبیش کودکی [امام زمان عجل الله تعالی فرجه] نشسته بود که در اوج زیبایی و جمال بود. سؤال هایم را مطرح کردم. به امر امام، کودک تمام پرسش هایم را به طور مفصل پاسخ داد... تا آن جا که فرمود:

وَأَمَّا مَا قَالَ لَكَ الْخَضْمُ بِأَنَّهُمَا أَشْلَمَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لِمَ لَمْ تَقُلْ بَلْ  
إِنَّهُمَا أَشْلَمَا طَمَعاً؟ وَذَلِكَ أَنَّهُمَا يُخَالِطَانِ مَعَ الْيَهُودِ وَيُخْبِرَانِ بِخُرُوجِ  
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاسْتِيْلَائِهِ عَلَى الْعَرَبِ عَنِ التَّوْرَةِ وَالْكِتَابِ الْمُقَدَّسَةِ.

اما آن چه دشمن تو گفت که آیا آن دو با میل اسلام آوردند یا با اکراه و اجبار، چرا نگفتی که آن دوازوی طمع اسلام آوردند؟! زیرا که با یهود اختلاط می کردند و خبر خروج رسول خدا ﷺ و غلبه آن حضرت را از تورات و کتاب های مقدس دریافت کرده بودند!

بنا بر نقل فوق و نیز در جمع بندی مطالب گذشته، باید گفت که گروهی، با اطلاع و آگاهی کسب کرده از یهود نسبت به آینده اسلام و قدرت یافتن حکومت نبوی، با طمع های دنیوی و آرزوی دست یافتن به قدرت، تظاهر به اسلام کرده و نیت های باطنی خود را پنهان کردند.

۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۴۶۱/۲ - ۴۶۵.

### ۳- نخستین نشانه‌های نفاق

سال‌های اولیه بعثت پیامبر اسلام، سال‌هایی پر از التهاب برای تازه‌مسلمانان، و نیز سال‌هایی سخت برای اسلام، به جهت حفظ دین و اعتقاد مؤمنین با وجود دشمنانی همچون مشرکان و کفار بود. از این رو طبق نگاه مشهور در مسئله ظهور نفاق در اسلام، انگیزه‌ای برای پیدایش پدیده نفاق در مکه و پیش از هجرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان به مدینه، به ویژه در سال‌های نخستین اسلام، باقی نمی‌ماند.

اما در قرآن کریم دلایلی یافت می‌شود، که ردپای منافقان و بیماردلان را از همان سال‌های اولیه پس از بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشان می‌دهد. شاید اگر نور هدایت کلام الهی در مورد تحرکات مزورانه و مرموزانه منافقان وجود نداشت، حقیقت وجود اینان، در لابه‌لای تاریکی کتاب‌های تاریخ، به آسانی یافت نمی‌شد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمُ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾

مأموران دوزخ را فقط فرشتگان [عذاب] قرار دادیم، و تعداد آنها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم تا اهل کتاب یقین پیدا کنند و برایمان مؤمنان بیفزایند، و اهل کتاب و مؤمنان تردید به خود راه ندهند، و بیماردلان و کافران بگویند: خدا از این توصیف چه منظوری دارد؟! [آری،] این‌گونه خداوند هرکس را بخواهد، گمراه می‌سازد و هرکس را بخواهد هدایت می‌کند! و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز هشدار و تذکری برای انسان‌ها نیست.<sup>۱</sup>

خداوند در این آیه شریفه از سوره مدثر، که مکی و مربوط به سال‌های نخستین ظهور

اسلام است، مردم محیط نزول آیه را به چهار دسته تقسیم می‌کند: الف- کافرون؛ ب- مؤمنون؛ ج- اهل کتاب؛ د- الذین فی قلوبهم مرض: بیمار دلان. پس از بررسی آیه شریفه و شناسایی صفات و ویژگی‌های بیمار دلان، تصویری از منافقان اولیه در سال‌های نخستین، پیدا می‌شود.

### ۳-۱- مکی بودن سوره مدثر

سوره مدثر از جمله سوره‌های مکی و بلکه از ابتدایی‌ترین سوره‌هایی است که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است. بسیاری از محدثان و مفسران، بر مکی بودن این سوره تصریح کرده‌اند. سیوطی گوید:

أخرج ابن الضريس وابن مردويه والنحاس والبيهقي عن ابن عباس قال: نزلت سورة المدثر بمكة وأخرج ابن مردويه عن ابن الزبير مثله<sup>۱</sup>.

ثعلبی نیشابوری، بغوی و فخر رازی نوشته‌اند: «سورة المدثر؛ مکیة»<sup>۲</sup>.

برخی از مفسران، ترتیب نزول سوره حمد را بعد از سوره مدثر و در مکه بیان کرده‌اند: «نزلت بعد المدثر في مكة»<sup>۳</sup>.

سیوطی در تحلیل حدیثی که از جابر بن عبدالله انصاری در مورد اولین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ نقل می‌کند، این سوره را اولین سوره نازل شده بعد از دوران سه ساله فترت وحی می‌داند.<sup>۴</sup>

حاصل این‌که، سوره مدثر، مکی و از نخستین سوره‌های نازل شده بر پیامبر اکرم ﷺ در مکه است که با توجه به جمع‌بندی نقل‌ها، زمان نزول آن، پس از سه سال اکتتام امر از جانب پیامبر ﷺ می‌باشد.

۱. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ۶/۲۸۰.

۲. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الكشف والبيان، ۱۰/۶۷؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ۵/۷۲؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۳۰/۶۹۶.

۳. آل غازی، عبدالقادر ملاحویش، بیان المعانی، ۱/۱۱۴.

۴. سیوطی، عبدالرحمن، الإیتقان، ۱/۱۰۶.

### ۳-۲- بیماریاردلان در قرآن کریم

در آیه مذکور، نام چهارگروه آمده است: «مؤمنون»، «کافرون»، «اهل کتاب» و «الذین فی قلوبهم مرض». سه دسته ابتدایی، قابل شناسایی اند و واضح است که این افراد در مکه، چه کسانی بودند. اما قرآن در کنار آنها، از وجود افرادی با عنوان «الذین فی قلوبهم مرض» یاد می‌کند. این افراد چه کسانی هستند که نه جزء مؤمنان می‌باشند، نه اهل کتاب و نه کافران؟!

اگرچه قرآن کریم در آیه شریفه، نامی از این اشخاص نبرده، اما به یک ویژگی بارز آنان، یعنی بیماری قلبی اشاره کرده است. بیماری (مرض) از نظر لغوی، عدم سلامتی است. این که شک در دین را مرض نامیده‌اند، بدان جهت است که بیماری، خروج از حد اعتدال است و فردی که ایمان درستی ندارد و قلب او در تردید قرار گرفته است، بیمار دل می‌باشد.<sup>۱</sup> قرآن کریم در دوازده آیه، سخن از «بیماردلی» به میان آورده که برخی از آنها، ویژگی‌های منافقان به حساب آمده‌اند.<sup>۲</sup>

### ۳-۳- آرای مفسرین درباره بیماریاردلان سوره مدثر

مفسران درباره آیه ۳۱ سوره مدثر، سه نظر مطرح کرده‌اند:

الف- بیماریاردلان همان منافقان‌اند: گروهی از مفسران، مصداق آیه ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ را منافقان دانسته و منظور از «مرض» را نفاق می‌دانند؛ از جمله: قتاده، طبری، طبرسی، زمخشری، فخر رازی، مراغی، ابن‌کثیر، ابن‌ملقن، سیوطی و علامه طباطبایی.<sup>۳</sup>

ب- آیه، خبر غیبی است، نسبت به نفاق در مدینه: کسانی که نفاق در مکه را نمی‌پذیرند، معتقدند که آیه، خبر غیبی است و وقایع آینده در مدینه را متذکر

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۴۸/۱ و ۳۸۸/۳.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۳۷۲/۵ و ۴۱۰/۹.

۳. طبری، محمد بن جریر، الجامع البیان، ۲۰۹/۹؛ ابن‌کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم،

۴۷۴/۴؛ سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ۲۸۴/۶؛ طباطبایی، محمدحسین، همان،

۹۰/۲۰ - ۹۱.

می‌شود؛ مفسرانی مانند: شوکانی، زمخشری، قرطبی و فخر رازی.<sup>۱</sup>  
 بدیهی است که پاره‌ای از خبرهای غیبی قرآن، مربوط به زمان‌های پیشین است؛  
 مانند آن‌چه دربارهٔ اقوام و پیامبران گذشته بیان، و گاهی به غیب بودن آن نیز اشاره  
 شده است؛ مثلاً دربارهٔ مادر حضرت عیسی (ع) چنین می‌فرماید:  
 ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ﴾؛ اینها همه از اخبار غیب است که  
 به تو وحی می‌کنیم.<sup>۲</sup>

پاره‌ای دیگر نیز مربوط به حوادث آینده (نسبت به زمان نزول) می‌باشد که هنوز  
 زمان آن نرسیده است. این اخبار گاهی با ادات استقبال بیان شده‌اند؛ مانند:  
 ﴿عُلِّبَتِ الرُّومُ \* فِي آدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيَعْلَبُونَ﴾

رومیان شکست خوردند، در نزدیک‌ترین سرزمین، و [الی] بعد از  
 شکستشان، در ظرف چند سالی، به زودی پیروز خواهند گردید.<sup>۳</sup>

اما چرا باید نزول آیه در این‌گونه موارد، که حوادث جاری و برخوردهای میان  
 پیامبر و مخالفانش بوده‌اند و مورد شهود همگان قرار می‌گرفتند را خبر غیبی  
 بدانیم؟! آن‌چه باعث شده تا افرادی چنین گمان کنند، منحصرکردن انگیزه  
 نفاق در «ترس از قدرت حاکم» است. آنان گمان می‌کنند، چون مسلمانان در  
 مکه قدرتی نداشتند، کسی از آنها ترسی به دل راه نمی‌داده تا ماهیت اصلی و  
 نهانی‌اش را مخفی کند.

با توجه به انگیزه‌های مختلف نفاق که پیش‌تر بیان شد، مشکل پیدایش نفاق در  
 مکه، مرتفع می‌شود.

ج- برخی نیز معتقدند که منظور از «مرض»، شک است و مراد آیه، کسانی است

۱. زمخشری، محمود، کشاف، ۶۵۲/۴؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن،  
 ۸۲/۱۹؛ شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، ۳۳۰/۵؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتيح  
 الغيب، ۷۱۲/۳۰.

۲. آل عمران: ۴۴.

۳. روم: ۲-۳.

که قاطعانه، پیامبر اسلام را تکذیب نمی‌کردند، بلکه دچار شک و دودلی بودند. به تعبیر دیگر، این عده، افراد «ضعیف الایمان» بودند.<sup>۱</sup>

مفسران و صاحب نظرانی که ذیل این آیه برای بیان مصادیق تعبیر بیمار دلان، نظراتی غیر از گروه منافقان ارائه داده‌اند و گاه از مؤمنان ضعیف الایمان، که مردد بین مؤمنان و کافران‌اند، یاد کرده‌اند، در تفسیر آیات دیگری که تعبیر بیمار دلان در آنها وجود دارد، دچار تناقض و تعارض شده‌اند. اشکال عمده این دیدگاه این است که قابل تعمیم بر سایر آیات در بردارنده تعبیر بیمار دلان، نیست. در واقع این نظریه، که از اعتقاد به عدم وجود نفاق در مکه نشأت می‌گیرد، در برخی از آیات، مثل آیه دهم سوره بقره، صاحبانش را معترف به منافق بودن بیمار دلان می‌سازد.<sup>۲</sup> علاوه بر این، در پاسخ به این دیدگاه می‌توان گفت:

اولاً: قرآن کریم این بیمار دلان را از کسانی که شک و تردید دارند، جدا کرده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ أَلَّا يَأْتِيَهُمُ الْفَتْحُ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ عَلَيْهِمْ ذَلِكَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾  
﴿أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

آیا در دل‌هایشان مرضی هست و یا شک و تردید دارند و یا بیم دارند که خدا و رسولش به آنها ستم کنند؟ بلکه ایشان خود از ستمگران‌اند.<sup>۳</sup>

بنابراین بیماری دل از حالت تردید و شک جدا شده است؛ چراکه آیه شریفه، این دو را قسیم یکدیگر قرار داده است. بیمار دلان اگر در آیه‌ای، از افراد شاک و متردد جدا می‌شوند، پس در آیه مورد بحث نیز از افراد شاک و متردد جدا هستند.

۱. ثعالبی، عبدالرحمن، تفسیر ثعالبی، ۵/ ۱۴۱.

۲. محمد عزت دروزه، ذیل آیه ۳۱ سوره مدثر، بیمار دلان را کسانی می‌داند که در مکه متردد و متشکک بودند و علی‌رغم اعتراف درونی به صدق دعوت پیامبر ﷺ، به دلایلی چون ترس از خطر مشرکان، آن را نمی‌پذیرفتند (رک: دروزه، محمد عزت، تفسیر الحدیث، ۱/ ۴۶۳ - ۴۶۴). وی در دیگر موارد، تعبیر بیمار دلان را حمل بر منافقان کرده است (رک: همان، ۷/ ۴۲۱ و ۸/ ۳۲۰ و ۳۲۳).

۳. نور: ۵۰.

ثانیا: در دیگر آیات قرآن، صفات بسیار زشت و ویژگی‌های خطرناکی برای بیمار دلان بیان شده است که هرگز قابل تطبیق بر افراد ضعیف‌الایمان نخواهند بود. فقط در یکی از آن موارد، در سوره محمد ﷺ، خداوند آنها را با عناوین بیمار دلان، مفسدان، قاطعان رحم، ملعونان، کوران، کران، مرتدان، کینه‌توزان، سنگ‌دلان و کسانی که تمام اعمالشان حبط شده، یاد کرده است.<sup>۱</sup> چگونه خداوند افراد ضعیف‌الایمان و مؤمنان ابتدایی که نیازمند عفو، گذشت و مهربانی‌اند را این‌گونه نام برده و تهدید می‌کند!؟

### ۳-۴- بیمار دلان، اشاره به یک جریان خاص

با توجه به ترتیب نزولی آیات قرآن کریم و کاربرد این تعبیر در آیات مختلف از سوره مدثر تا سوره براءت (توبه)، می‌توان دریافت که بیمار دلان، گروهی در میان مسلمانان بودند که از ابتدای بعثت تا لحظات آخر، در کنار پیامبر ﷺ و مسلمانان قرار داشتند. ظهور و بروز این عده در مکه و از همان سال‌های نخستین، و اوج فعالیت و تحرکاتشان در مدینه و تا آخرین روزهای عمر شریف رسول خدا ﷺ است. به سبب ریشه‌دار بودن فعالیت این گروه است که تعبیر «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» از ابتدای بعثت تا انتهای آن، در کلام خداوند یافت می‌شود.

هم‌چنین عطف این تعبیر بر منافقان در برخی از آیات، حاکی از ویژگی‌هایی است که این عده را از عموم منافقان جدا می‌سازد؛ اما در عین حال گویای عنصری مشترک بین آنان است. چنان‌که خداوند در سوره انفال، از هم‌گرایی و هم‌صدایی منافقان و بیمار دلان حکایت می‌کند و عدم توکل و آگاهی از الطاف پروردگار و امدادهای غیبی او را علت این سخنان بیان می‌کند. این عده در آیات ۱۲ تا ۲۰ سوره احزاب، نه تنها خود از کارزار جنگ کناره‌گیری می‌کنند و وعده‌های خدا و پیامبرش را دروغ می‌پندارند، بلکه سعی در همراه کردن دیگر مسلمانان نیز دارند. به تصریح قرآن کریم که فرموده است:

﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾؛

۱. محمد: ۲۰-۳۰.

و [نیز] به خاطر آوردید زمانی را که منافقان و بیمار دلان می‌گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند!

بیماردلان همچون منافقان، گروهی در بین مسلمانان بودند. آیات دیگری از قرآن کریم که در تشریح رفتارشناسی بیمار دلان می‌باشند نیز بر این موضوع تصریح دارند. بنابراین بیمار دلان در مکه، نه جزء مؤمنان حقیقی و راستین هستند و نه از اهل کتاب و کافران؛ بلکه گروهی در میان مسلمانان با انگیزه‌هایی سودا طلبانه می‌باشند.

#### ۴- حدیث «یوم الدار» و بروز دشمنی‌ها

بیشتر منابع تاریخی، تفسیری و حدیثی معتقدند که پس از سه سال دعوت مخفیانه و سری پیامبر اکرم ﷺ و با نزول آیات «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» و «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ»، دعوت علنی به اسلام آغاز شد.<sup>۲</sup> اما آیا به راستی سال‌های اولیه بعثت پیامبر اکرم ﷺ مخفیانه بوده است؟ آیا پیامبر اکرم ﷺ به طور مخفیانه و پنهانی مأمور به دعوت بوده است؟ گویا نخستین کسی که دعوت مخفیانه را به کار برده، ابن هشام است و او نیز این نسبت را به ابن اسحاق می‌دهد و می‌نویسد:

ابن اسحاق گوید: سپس مردم از زنان و مردان، دسته‌دسته وارد اسلام می‌شدند و خبر اسلام در مکه پیچیده بود. سپس خداوند به رسولش امر کرد که آن چه را که برایش آمده، آشکار کند و مردم را بدان فراخواند. مدت زمان بین مخفی نگاه داشتن امر و سپس آشکار کردن آن توسط پیامبر ﷺ، سه سال از ابتدای بعثت بود. سپس خداوند فرمود، بر آن چه که امر شدی، آشکار کن و از مشرکین روی بگردان و نیز خدا فرمود: خویشان نزدیک خود را انداز کن.<sup>۳</sup>

۱. احزاب: ۱۲.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱۲۴/۲؛ پیش‌تر بررسی اکتتام امر در سال‌های نخستین، در مقاله‌ای با عنوان «پایان سال‌های ابری (بازخوانی مجدد حدیث یوم الدار)» نوشته، مهدی دشتی، مندرج در نشریه سفینه، شماره ۳۲، آمده است و این پژوهش، به دنبال بازتاب این موضوع و نگرستن به آن از زاویه‌ای دیگر است.

۳. «قال ابن إسحاق: ثم دخل الناس في الإسلام أرسالاً من الرجال والنساء، حتى فشا ذكر



ولی در همین نقل ابن هشام نیز تناقض وجود دارد. او ابتدا می‌گوید که مردم از زنان و مردان، دسته‌دسته وارد اسلام می‌شدند و خبر اسلام در مکه پیچیده بود، اما سپس نقل می‌کند که خداوند به پیامبرش فرمود که امرش را آشکار کند و مردم را به آن دعوت نماید. بعد، بدون هیچ دلیلی، معنای آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» را رسالت پیامبر ﷺ بیان می‌کند.

این در حالی است که طبق شواهد فراوان، آن‌چه در سال‌های اولیه بعثت مورد کتمان واقع می‌شده، امر رسالت نبوده است. از جمله شواهد مذکور، این است که دستور به انذار، در همان سال‌های ابتدای بعثت وجود داشته است. به نقل یعقوبی، فردای آن روزی که آیاتی از سوره علق بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، جبرئیل نزد ایشان آمد و آن حضرت را در جامه‌ای که به تن پیچیده بود یافت. سپس گفت: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ! فَرِّقْ فَأَنْذِرْ»<sup>۱</sup>. این آیه بر وجوب انذار و آغاز آن توسط پیامبر اکرم ﷺ تأکید می‌کند. آن حضرت نیز انذار را از فرزندان عبدالمطلب آغاز کرد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

همانا خداوند وحی کرد به پیامبر ما حضرت محمد ﷺ و رسالت را بردوش او نهاد، و این در حالی بود که من از لحاظ سنی جوان‌ترین اهل بیتش بودم، و در منزل ایشان برای انجام کارها به پیامبر ﷺ کمک می‌کردم. سپس پیامبر ﷺ کوچک و بزرگ فرزندان عبدالمطلب را دعوت کرد به این‌که به توحید و یگانگی خداوند شهادت دهند و این‌که حضرت محمد ﷺ فرستاده خداوند است. آنها از این امر امتناع کردند و او را تنها گذاشته و با او مخالفت کرده و تنهایش گذاشتند. مردمان دیگر هم بیشتر از او دور شدند و با او مخالفت کردند و آن‌چه را

الإسلام بمكة، وتحدّث به. ثم إن الله ﷻ أمر رسوله ﷺ أن يصدع بما جاءه منه، وأن يبادي الناس بأمره، وأن يدعوا إليه، وكان بين ما أخفى رسول الله ﷺ أمره واستتر به إلى أن أمره الله تعالى بإظهار دينه ثلاث سنين فيما بلغني من مبعثه، ثم قال الله تعالى له: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» وقال تعالى: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» ابن هشام، عبد الملك، السيرة النبوية، ۲۶۲/۱ - ۲۶۳.

۱. یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ۳۷۸/۱.

بر آنها پیشنهاد کرده بود، چون تاب نمی‌آوردند و عقلشان نمی‌رسید، بزرگ شمردند. من تنها شتابانه و مطیعانه و از روی عقیده، فرمایش او را پذیرفتم و شک و تردیدی در دل راه ندادم. سه سال با پیغمبر ﷺ در این عقیده ماندیم و در روی زمین جز من و خدیجه دختر خویلد، کسی نبود که نماز بخواند و به رسول خدا ﷺ عقیده داشته باشد.<sup>۱</sup>

بنابراین، دعوت از آغاز، آشکارا بوده و پس از انذار فرزندان عبدالمطلب، همه جامعه پیرامون پیامبر ﷺ مخاطب دعوت بوده‌اند که البته تا سه سال، سخنان ایشان را درک نکرده و به اسلام روی نیاوردند. دلیل دیگری که با وجود آن، نمی‌توان مخفیانه بودن اسلام در سال‌های اولیه را پذیرفت، نماز خواندن پیامبر ﷺ در مسجد الحرام به صورت آشکار است. در این زمینه، خبر عقیف کنندی مشهور است.<sup>۲</sup>

دعوت پیامبر ﷺ از بدو بعثت مخفیانه نبوده و تا سه سال، دعوت ایشان، به توحید و رسالت پیامبر اکرم ﷺ بوده است. نکته‌ای که در این سه سال تا واقعه «یوم الدار» کتمان می‌شده، همان امر وصایت، وزارت و خلافت امیرالمؤمنین ع پس از رسول خدا ﷺ بوده است. ممکن است پرسیده شود که چرا خبر از کتمان امر در برخی از نقل‌ها آمده است؟ حتی طبق برخی از نقل‌های روایی، پیامبر اکرم ﷺ، نه تنها در ابتدای رسالت امری را کتمان می‌کرد، بلکه از بیان آن خائف بود!<sup>۳</sup>

پاسخ این پرسش را می‌توان در تغییر رویکرد قریش پس از واقعه «یوم الدار» جستجو کرد. قریشیان با این‌که از دعوت پیامبر ﷺ و جزئیات آن آگاه بودند، تا سه سال با وی مخاصمه‌ای نداشتند؛ اما بعد از سه سال، آزارها، اذیت‌ها، طعنه‌ها، تهمت‌ها، شکنجه‌ها و حتی برنامه‌ریزی برای قتل و ترور پیامبر ﷺ را شروع کردند.

۱. صدوق، محمد بن علی، خصال، ۳۶۶/۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۶۸/۳۸.

۲. ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، ۱۶۳/۳-۱۶۵؛ ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ۴۱۴/۳؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، الاصابة، ۴۸۰/۲.

۳. «... لَقَدْ مَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَكَّةَ ثَلَاثَ سِنِينَ مُخْتَفِياً خَائِفاً يَتَرَقَّبُ وَيَخَافُ قَوْمَهُ وَالنَّاسَ» صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۳۲۸/۱؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۱۷۷/۱۸، باب المبعث وإظهار الدعوة، ح ۴.

پیامبر اکرم (ص) هنگام آمدن قبایل مختلف به مکه، نزد آنان می‌رفت و دعوت خویش را عرضه می‌کرد. در یکی از این موارد، رسول اکرم (ص) نزد بنی عامر بن صعصعه رفت. مردی از آنها به نام بیحرة بن فراس، چون سخنان پیامبر (ص) را شنید، گفت: به خدا قسم اگر این جوان قریشی را داشتم، می‌توانستم به واسطه او همه عرب را بخورم [کنایه از این که بر کل عرب مسلط شوم]. سپس از پیامبر (ص) پرسید: اگر ما تو را در این امر پیروی کنیم و خداوند تو را بر مخالفان پیروز کند، آیا امر حکومت پس از خود را به ما می‌سپاری؟

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «این امر به دست خدا است و آن را هر جا که بخواهد، قرار می‌دهد». بیحرة گفت: آیا به خاطر تو گردن‌هایمان را آماج [تیرها و شمشیرهای] عرب قرار دهیم و چون خدا تو را پیروز گرداند، امر حکومت پس از تو برای غیر ما باشد؟ هنگامی که این مطلب، یعنی حقانیت پیامبر (ص) و امر مهم جانشینی و حکومت پس از او، به ذهن کسانی خطور می‌کند که تا آن زمان پیامبر (ص) را ندیده بودند و یا از او اخباری در دست نداشتند و تنها پس از شنیدن سخنانش چنین می‌پندارند، چگونه به ذهن قریشیانی که به سبب ارتباط با اهل کتاب و آشنایی با پیامبر (ص) از آینده او خبر داشتند، خطور نکند؟ چنان که در سقیفه، مهاجران قریشی با این شعار که پیامبر از قریش است و عرب نمی‌تواند بپذیرد که حاکم ایشان از قبيله دیگری باشد، به پیش آمدند.<sup>۱</sup>

پس از واقعه «یوم الدار» که پیامبر اکرم (ص) امیرالمؤمنین (ع) را به عنوان برادر، وصی و وزیر و جانشین خود معرفی، و دیگران را به اطاعت از او امر کرد، راهبرد قریش تغییر کرد. تا پیش از این، آنها به حقانیت دعوت رسول خدا (ص) پی برده بودند و دانسته بودند که پیامبر (ص) اهل معامله نیست و در راه اعتلای کلام خود، ایستادگی کامل دارد. راهبرد ایشان تا قبل از «یوم الدار» مدارای با پیامبر (ص) بود؛ چراکه حتی اگر او بر عرب استیلا می‌یافت، قدرت و حکومت پس از او برای قبيله اش و سران متمول قریش باقی می‌ماند. لذا قریش خود را سعادتمندترین

۱. جوهری، احمد، السقیفة و فدک، ص ۵۶ - ۵۹؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج

قبیله‌ها می‌دید. تا این‌که پس از پایان یافتن اکتتام مسئله وصایت، امر الهی نازل شد و خداوند فرمود: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۱</sup>.

پس از این، حسادت‌ها به پیامبر ﷺ و جانشینش، شدت یافت و همین نقطه، سرآغاز تغییر راهبرد قریش شد. این تغییر راهبرد را می‌توان از جمله علل بروز پدیده نفاق و تغییر راهبرد برخی از تازه‌مسلمانان در مکه، و به عبارت دیگر، علت اصلی و انگیزه واحدی برای پذیرش اسلام از سوی برخی دانست؛ عده‌ای که سران نفاق در مکه را تشکیل می‌دهند. طبری در تاریخ خود، گفتگویی که میان عمر بن خطاب در زمان خلافتش و عبدالله بن عباس روی داده را نقل کرده است. در آن گفتگو، عمر صراحتاً به جلوگیری قریش از به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین علی ع و برنامه‌ریزی آنان برای این امر، اذعان می‌کند. در بخشی از این گفتگو، عمر به ابن عباس می‌گوید: ای پسر عباس! آیا می‌دانی چه چیزی مانع از رجوع قریش بعد از محمد [پیامبر اکرم ص] به این خانواده شد؟ [ابن عباس گوید: من که از پاسخ دادن کراهت داشتم، گفتم: اگر من ندانم، امیرالمؤمنین [عمر بن خطاب] یادم می‌دهد. عمر گفت: مردم [قریش]، دوست نداشتند که هم نبوت برای شما [بنی‌هاشم] باشد و هم خلافت! تا شما به آن افتخار کنید و به وسیله آن، به قوم خود [قریش] فخر فروشی نمایید. پس قریش برای خود خلیفه انتخاب کرد؛ موفق هم شد!<sup>۲</sup>

در کلام عمر، نشانه‌ای از اعتقاد به مقام نبوت و الهی بودن انتصاب آن، یافت نمی‌شود. گویا پندار او چنین است که قریش مقام نبوت را به پیامبر اکرم ص داده و تصمیم گرفته تا خلافت را به کس دیگری از بنی‌هاشم ندهد تا بدان فخر فروشی نکنند!

نکته پایانی این است که خوف پیامبر اکرم ص در بیان وصایت امیرالمؤمنین ع

۱. حجر: ۹۴.

۲. «یابن عباس، أتدري ما منع قومكم منهم بعد محمد؟ فكرهت أن اجبیه، فقلت: ان لم أكن أدري فأمیر المؤمنین یدریني. فقال عمر: کرهوا ان یجمعوا لكم النبوة والخلافة، فتبجحوا علی قومكم بجحاً بجحاً، فاختارت قریش لأنفسها فاصابت ووفقت» طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۲۲۳/۴.

در سال‌های نخستین بعثت، شبیه خوف ایشان در سال‌های پایانی، در بیان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. در آن جا نیز خداوند متعال همین‌گونه پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار می‌دهد:

﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴾

پیامبر! آن‌چه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی، پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. همانا خداوند کافران را هدایت نمی‌کند.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

با توجه به آن‌چه گذشت می‌توان دریافت که به شهادت قرآن کریم، گروهی با عنوان بیماردل و دارای ویژگی‌های بیان شده در قرآن برای منافقان، از همان سال‌های نخستین بعثت، در اطراف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضور داشته‌اند. آنان ابراز اسلام کرده و جریانی از نفاق را رهبری می‌کردند. انگیزه این گروه با دیگر منافقان صدر اسلام تفاوت دارد؛ چراکه این گروه تنها با آرزوی کسب قدرت به سوی اسلام روی آورده‌اند. در سال‌های نخستین بعثت و تا زمان صدور حدیث «یوم الدار»، دشمنی چندانی از سوی قریش و جریان نفاق با پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد؛ سال‌هایی که به اذعان منابع تاریخی عامه، سال‌های اکتتام نبوت و اختفای امر است. در حالی که باریابی در منابع، می‌یابیم که در این سه سال، پیامبر به تبلیغ اسلام و نبوت پرداخته است و از روزهای نخستین، چنین دستوری را از خداوند دریافت نموده بود. آن‌چه طی سال‌های نخستین از سوی پیامبر مورد کتمان قرار می‌گیرد، خلافت امیرمؤمنان علیه السلام است. پس از اعلام جانشینی و خلافت امیرمؤمنان علیه السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حسادت نسبت به خلافت، موجب بروز دشمنی‌ها توسط قریش و جریان نفاق می‌شود؛ جریانی که ارکان اصلی و افراد شاخص آن، همان غاصبان خلافت پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند.

قرآن کریم

- آل غازی، عبدالقادر ملاحویش، بیان المعانی، مطبعة الترقی، دمشق، ۱۳۸۲ ق.
- ابن ابی الحدید مدائنی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ اول: دار احیاء الکتب العربیة، قاهره، ۱۳۷۸ ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، اسماعیلیان، تهران.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب في معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، چاپ اول: دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ اول: ادب حوزة، ۱۴۰۵ ق.
- ابن هشام حمیری معافری، عبدالملک، السیرة النبویة، دار المعرفة، بیروت.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل في تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوة، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
- ثعلبی، ابواسحاق احمد، الكشف والبیان - تفسیر الثعلبی، دراسة وتحقیق: ابی محمد بن عاشور، مراجعة وتدقیق: نظیر ساعدی، چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- دروزه، محمد عزت، تفسیر الحدیث، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره، ۱۳۸۳ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غریب القرآن، دار العلم - الدار الشامی، دمشق، ۱۴۱۲ ق.
- زمخشری، محمد بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الاقوال في وجوه التأویل، رتبه و ضبطه و صححه: محمد مصطفی حسین احمد، دار الکتب العربی.
- سیوطی، عبدالرحمن، الإیتقان في علوم القرآن، تحقیق محمد سالم هاشم، چاپ دوم: منشورات ذوی القربی، قم، ۱۳۸۷ ش.
- ، الدر المنثور في التفسیر بالمأثور، چاپ اول: دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

شوكاني، محمد بن علي، فتح القدير، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب، دمشق - بيروت، ١٤١٤ ق.

صدوق، محمد بن علي، الخصال، تحقيق علي اكبر غفاري، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

-----، كمال الدين وتمام النعمة، اسلاميه، تهران، ١٣٩٥ ق.

طباطبایی، محمدحسین، الميزان في تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٧ ق.

طبرسی، احمد بن علي، الاحتجاج على أهل اللجاج، مرتضى، مشهد، ١٤٠٣ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، چاپ اول: منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ١٤١٥ ق.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، چاپ دوم: دار التراث، بیروت، ١٣٨٧ ق.

-----، جامع البيان في تفسير القرآن، دارالمعرفة، بیروت، ١٤١٢ ق.

عسقلانی، ابن حجر، الإصابة في تمييز الصحابة، دار الكتب العلمية، بیروت، ١٤١٥ ق.

فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتيح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٢٠ ق.

فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المخرومی و ابراهیم سامرائی، مؤسسة دار الهجرة، ١٤٠٩ ق.

فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، مؤسسة دار الهجرة، قم، ١٤١٤ ق.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناصر خسرو، تهران، ١٣٦٤ ش.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح سید طیب جزائری، چاپ سوم: مؤسسة دار الكتاب، قم، ١٤٠٣ ق.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، چاپ دوم: مؤسسة الوفاء، بیروت، ١٤٠٣ ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البيان في أحكام القرآن، کتابفروشی مرتضوی، تهران.

## معرفة حركات النفاق في العدا مع خلافة أمير المؤمنين عليه السلام: دراسة موضوعية للمقطع التاريخي لآية «الإنذار»

هادي الياسي<sup>١</sup>

١٩٩

الخلاصة:

### الخلاصة:

ظهرت حركة النفاق بهدف التغيير الهيكلي في الحاكمية السياسية والاجتماعية والثقافية للإسلام. وعلى هذا الأساس تركزت هذه المقالة على حركة النفاق والأهداف التي سعت إليها. إن المحور الأصلي لحركة النفاق هم منافقوا مكة أو حسب التعبير القرآني ذوو القلوب المريضة. هذه الحركة سعت إلى الوصول إلى القدرة في الإسلام من خلال التظاهر به، ولكن بعد أن قام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بالتعريف بخليفته قام المنافقون بإجراء خطواتهم التنفيذية لغصب الخلافة.

المفردات الأساسية: الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، يوم الدار، النفاق، تعيين الخليفة، الخلافة، السقيفة.

١. طالب السطح الرابع في حقل الإمامة في مركز معارف أهل البيت عليهم السلام التخصصية:

elyasihadi@gmail.com



# A praxeological study of opposition movement in portraying enmity towards Imam Ali: a diachronic study of “Inzar”<sup>1</sup> verse

Hadi Eliasi<sup>2</sup>

## Abstract

The dissenting movement was initially formed to metamorphosize the political, social and cultural structure of Islamic governance. The current study focuses on the dissenting movement that sought to achieve such aims. The axis of evil in the dissenting movement was a group of Meccan hypocrites that were referred to as “those sick in heart” by the holy revelations in Qoran. The philosophy of their existence was to wrest the enormous power of Islam. After the appointment of prophet’s successor in the first years of prophethood, the dissenting movement saw itself unable to further their materialistic and political purposes. As a result, they began to conspire and design malicious schemes to derail the Islamic government and usurp power. They finally managed to fulfill their initial purpose when the successor of prophet was appointed by them in Saghife mosque.

**Key words:** prophet, the day of the house<sup>3</sup>, hypocrisy, praxeology, appointment of successor, caliphate, Saghife

---

1. warning

2. Fourth level student of explanatory Imamate in special center for the knowledge of Ahl ul Beit(PBUT). Email: elyasihadi@gmail.com